

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۶

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۱۴۳۲۷

آلوسی و برزخی میان اشعریت و سلفی‌گری با محوریت بررسی اندیشه وی در مبحث صفات خبریه

حمید ایماندار*
حامد مصطفوی فرد**

چکیده

یکی از مؤلفه‌های اساسی مکتب سلفیه تلقی خاص ایشان از صفات خبریه الهی است. تفسیر منحصر به فرد سلفی‌ها که تحت عنوان مکتب اثبات صفات ارائه می‌شود ضمن عدم همخوانی با آراء و بیانات سلف واجد نوعی جزم‌اندیشی افراطی بوده و مجاللی برای تخطئه مخالفان منهج سلفیه فراهم آورده است. در نوشتار حاضر رویکرد تفسیری آلوسی در مبحث صفات خبریه به عنوان محملی برای سنجش پایبندی وی به مکتب سلفیه مطرح شده است. آلوسی در مخالفت با مکتب اثبات مورد تأکید سلفیه، از رویکرد تفویض معانی صفات خبریه به عنوان رأی مشهور سلف دفاع کرده و مراد بودن ظواهر صفات خبریه را به علت لوازم فاسدی چون تجسیم مردود می‌شمارد. آلوسی در تضادی آشکار با محققان سلف‌گرا، تأویلات شایع و مورد اجماع سلف در تفسیر آیات صفات را نیز مقبول می‌داند. نگارنده بر این باور است که تفسیر آلوسی از صفات خبریه نه تنها قرابتی با مکتب اثبات مورد ادعای سلفیه ندارد بلکه مبین موافقت اصولی وی با مکتب کلامی متأخران اشاعره است؛ هر چند باید تصریح کرد که آزاداندیشی فقهی و کلامی آلوسی تمایزاتی جزئی را در این حوزه رقم زده است.

کلیدواژه‌ها: آلوسی، صفات خبریه، سلفیه، اشاعره.

مقدمه

ابوالثناء شهاب‌الدین محمود آلوسی از مفسران برجسته متأخر است که به باور بسیاری از

hamidimandar@yahoo.com
hamed_amf@yahoo.com

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد
** دانش آموخته دکتری فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۵

محققان (ذهبی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ عبدالحمید، ص ۲۹۴؛ البخاری، عبدالله، ص ۹۴) رویکرد سلفی در اندیشه اعتقادی وی به نحو بارزی تبلور یافته است. از این رو آلوسی به عنوان یک مفسر سلفی الاعتقاد شهرت دارد. حال باید دید شهره بودن آلوسی به سلفی گری تا چه حد با آرای تفسیری و اعتقادی وی سازگاری دارد.

با عنایت به جایگاه تفسیر صفات خبریه در مکتب سلفیه بررسی نوع تعامل آلوسی به عنوان یک مفسر سلفی با آیات مشتمل بر صفات خبریه از اهمیت بالایی برخوردار است و می تواند به عنوان سنگ محکی قابل اعتماد در تأیید یا رد سلفی گری آلوسی مورد توجه باشد. در این خصوص استقصای آرای تفسیری وی در آیات مشتمل بر صفات خبریه اجتناب ناپذیر است. قبل از بررسی آرای تفسیری آلوسی در مبحث صفات خبریه لازم است مفاهیم و مؤلفه های سلفی گری و همچنین رویکردهای متمایز فرق اسلامی نسبت به این مسئله تبیین گردد.

۱. ۱. مفهوم شناسی سلف و سلفیه

سلف به معنای افراد صدر اسلام از صحابه تابعان و علمای بزرگ در سه قرن اولیه اسلام است (العقل، ص ۵). برخی اتصاف عنوان سلف را به عدم مخالفت ایشان با قرآن و سنت مقید کرده اند (بکر، ص ۱۶). در عصر حاضر به هر کسی که منهج سلف را در ادوار بعد از این دوره زمانی متابعت نماید نیز سلفی گویند.

دلیل اهل سنت در تحدید مفهوم و مصادیق سلفیه، روایتی نبوی است که در کتب روایی عامه به کرات وارد شده است. روایت مورد اشاره از این قرار است:

خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة احدهم یمینه و یمینه شهادته (البخاری، محمد بن اسماعیل، ج ۳، ص ۱۵۱). بهترین مردم (مردمان) قرن من هستند؛ سپس کسانی که در پی ایشان می آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می آیند. پس از ایشان، مردمانی می آیند که گواهی هر یک، سوگندشان و سوگند هر کدام گواهی شان را نقض می کند.

به باور سلفیه، مفاد این حدیث مبین برتر بودن این سه نسل نسبت به بقیه مسلمانان است؛ سلفیون هر قرن را معادل صد سال گرفته و دوران سلف را حدود سیصد سال می پندارند (البوطی، ص ۱۹).

علامه البوطی به عنوان یکی از منتقدان سرسخت سلفیون افراطی معتقد است معیار ایشان در متابعت از سلف پذیرفتن فهم سلف از قرآن و سنت و نه روش و قواعد فهم آنها بوده و همین امر

منشأ انحراف سلفیون تندرو در تنقیح مفهوم سلفیه می‌باشد. در عین حال از منظر علامه البوطی نمی‌توان قواعد فهم مشخص و یک دستی را برای سلف متصور و به یک مکتب با عنوان سلفیه معتقد شد (همان، ص ۹۷).

اصطلاح سلفیه را اولین بار شهرستانی در باره گروهی از اخباری‌های شیعه به کار برده است (الشهرستانی، ص ۱۹۳)، اما این اصطلاح متروک ماند تا در قرون اخیر برخی گروه‌های اهل سنت آن را برای خود برگزیدند.

به نظر می‌رسد اشاعه مفاهیمی چون سلفیه و سلفی‌گری مرهون مساعی برخی اصلاح‌طلبان دینی مثل جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در قرن چهاردهم هجری باشد، جایی که عنوان سلفیه به مثابه رمزی برای بیداری مسلمانان و ایستادگی در مقابل استعمار و غربزدگی برگزیده شد. اصلاح‌طلبان دینی بیداری مسلمانان و رهایی آنان از چنگال فرهنگ بیگانه را در بازگشت به فهم صحیح از قرآن و سنت تعریف کردند. در این برهه زمانی جریان سلفیه توانست با شعار خرافه‌زدایی و بازگشت به فهم سلف صالح از قرآن و سنت، جای خود را در بین برخی مسلمانان باز کند، اما عاملی که تا حدود زیادی منجر به استحاله معنایی سلفیه گردید طرح آن به عنوان یک دیدگاه خاص مذهبی، کلامی در سده اخیر بود.

در این خصوص باید گفت سردمداران سلفیه سیاسی همچون جمال‌الدین اسدآبادی با توجه به جایگاهی که برای کارکرد عقل و رابطه دین با مقتضیات عصری داشتند در فضایی نبودند که بتوانند در شمار سلفیه (به مفهوم مذهبی کلامی) شمرده شوند (پاکتچی، ص ۹۵). در نتیجه جریان سلفیه از یک عنوان برای مبارزه با استعمار به یک مذهب نوظهور اسلامی تغییر مسیر داد. سلفیه در این مفهوم جدید، واجد مسلکی خاص در همه جوانب خود اعم از مبانی و روش‌هاست، به گونه‌ای که برخی شاخصه‌هایش به ویژه در حوزه اعتقادی با اصول پذیرفته شده عامه مسلمانان در تضاد است.

شایان ذکر است آنچه در نوشتار حاضر به عنوان مبانی تفکر سلفیه معرفی شده و محور بحث قرار می‌گیرد مؤلفه‌های فکری سلفیه سنتی است که در عصر حاضر تلاش دارد بر پایه تفکرات ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب خود را به عنوان مذهبی واجد مبانی مشخص و مستند به منابع اسلامی معرفی نماید.

۱. ۲. مؤلفه‌های عام تفکر سلفی

شاخصه‌های عمومی حاکم بر مکتب سلفیه را می‌توان چنین شمارش کرد:

- ۱) عدم اعتقاد تفصیلی به مجردات (رک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴۳)؛
 - ۲) ظاهرگرایی و مخالفت با تأویل (العقل، ص ۱۷۰)؛
 - ۳) نقل‌گرایی صرف و تقدیم نقل بر عقل (رفعت، ص ۱۲۳)؛
 - ۴) برتر دانستن فهم سلف از قرآن و سنت (و نه قواعد فهم سلف) (همان، ص ۹۷)؛
 - ۵) تلقی خاص از مفهوم بدعت (همان، ص ۱۴۵)؛
 - ۶) تلقی خاص و افراط‌گرآیانه از مفهوم تکفیر و جهاد (رک. ابن عبد الوهاب، ص ۲۲)؛
 - ۷) دفاع متعصبانه از صحابه (رک. سبحانی، ج ۱، ص ۱۹۱)؛
 - ۸) تنقیص شأن اهل بیت (ع) (رک. ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۶۹)؛
 - ۹) مخالفت شدید با اندیشه‌های شیعی، اعتزالی و صوفی‌گری کلامی و فلسفی (رک. ابن حزم اندلسی، (سرتا سر کتاب))، البوطی، ص ۱۵۲؛
 - ۱۰) شرک آمیز دانستن تلقی عامه مسلمانان از مفهوم توحید و مقوله‌هایی چون توسل و شفاعت با ارائه تعریفی انحصاری از مفهوم توحید (رک. محمد بن عبدالوهاب (سر تا سر کتاب)، العقل، ص ۲۹۸).
- اندیشه‌های ابن تیمیه را می‌توان مصداقی کامل از شاخصه‌های مذکور دانست به گونه‌ای که حتی اساس شکل‌گیری و تحکیم جایگاه برخی مؤلفه‌های فوق ریشه در آرای وی دارد.

۲. جایگاه صفات خبریه در مکتب سلفیه

سلفیون عموماً توحید را در حوزه نظری آن به دو بخش توحید صفاتی و توحید ربوبی تقسیم می‌کنند و در حوزه توحید عملی نیز بر توحید الهی (و یا توحید عبادی) و توحید حاکمیت تأکید دارند (متولی، ص ۲۴۷).

یکی از مؤلفه‌های اساسی در تفکر سلفی، تفسیر خاص از مقوله صفات خبریه خداوند ذیل عنوان توحید صفاتی است. اهمیت این تفسیر منحصر به فرد در میان سلفیون به حدی است که ایشان از سویی هر یک از مسلمانان را که به این تلقی خاص معتقد نباشد از دایره علم و اعتقاد صحیح خارج می‌دانند (العماد، ص ۱۰۹ و ۱۱۳) و از سویی دیگر بر آنند تا تفسیر سلف را بر

برداشت خود از ماهیت صفات خبریه منطبق نمایند. به عبارتی نوع تفسیر ارائه شده از صفات خبریه الهی یک مؤلفه اساسی در انتساب افراد به مکتب سلفیه است. در نوشتار حاضر تفسیر آلوسی از صفات خبریه محملی برای سنجش پابندی وی به مکتب سلفیه قرار گرفته است. به عبارتی با عنایت به تلقی منحصر به فرد سلفیه از صفات خبریه ذات الهی و تأکید بی‌مانند منتسبان به این مکتب بر این تفسیر خاص (بن باز، ص ۲۸۸) می‌توان از این مؤلفه به عنوان معیاری معتمد در جریان شناسی اندیشه سلفی بهره برد.

۳. فرق اسلامی و تفسیر صفات خبریه

نخست ضرورت دارد وجوه مختلفی که از سوی فرق اسلامی در مقوله تفسیر صفات خبریه بیان شده است را به دقت تبیین نماییم. چرا که معتقدیم درک صحیحی از دیدگاه‌های هر یک از مکاتب کلامی صورت نگرفته و بعضاً در تبیین نظریات فرقه‌های مختلف نوعی خلط مبحث حادث شده است.

به دیدگاه نگارنده فرق کلامی هفت نوع تفسیر منحصر به فرد را از صفات خبری ارائه داده‌اند. باید گفت در راستای تحدید نظریه آلوسی در باب صفات خبریه تبیین صحیح اندیشه گروه‌های چهارم تا هفتم اهمیت خاصی دارد و از این رو تأکید بیشتری بر آنها صورت خواهد گرفت.

۳.۱. تفاسیر هفت‌گانه فرق کلامی از صفات خبریه

۳.۱.۱. مشبهه

این گروه صفات منسوب به خدا را به صفات انسان تشبیه می‌کردند؛ مثلاً صفات خبریه الهی مثل ید الله و استواء خداوند بر عرش را بدون تصرف در معنای ظاهری آن بر معنای متبادر لغوی حمل کردند (سبحانی، ج ۱، ص ۱۵۰).

۳.۱.۲. معطله

این گروه معتقدند که خداوند موصوف به هیچ صفتی نیست. معتزله را جزء معطله به حساب آورده‌اند چرا که ایشان قائل به تعطیل صفات و نیابت ذات از صفات هستند (الشهرستانی، ص ۳۸). اما تحقیقات اهل فن نشان داده که معتزله به نیابت ذات از صفات عقیده‌ای ندارند، بلکه عقیده آنها در این باب مثل عقیده امامیه است. لذا دادن لقب معطله به شیعه و معتزله نادرست بوده و ناشی از فهم نادرست عقیده آنها توسط ارباب ملل و نحل بوده است (ربانی، ص ۳۷۵). البته

فرقه‌ای با نام جهیمیه، را می‌توان جزء معطله به حساب آورد چرا که اینان ذکر هر نوع صفتی را برای خداوند موجب تشبیه دانسته و همه صفات را از خداوند نفی می‌کنند (المغراوی، ص ۲۵۴).

۳.۱.۳. مووله

معتزله و امامیه صفات خبری خداوند را که به تجسیم خداوند منجر می‌شود، تأویل می‌کنند و از این جهت به مووله مشهورند (الله بداشتی، ص ۴۲۱). تأویل معقول آیات صفات از اصول حاکم بر دیدگاه کلامی امامیه است به عنوان نمونه استواء خداوند بر عرش در روایات امامیه متناسب با ظاهر آیه به نزدیکی یکسان خداوند به همه کائنات تأویل شده است (قمی، ج ۲، ص ۵۹). از این رو می‌توان مکتب امامیه را در تعامل با صفات خبریه تأویلی - تنزیهی نامید. سلفیون دو گروه معتزله و امامیه را به معطله ملحق می‌دانند چرا که معتقدند ایشان با تأویل صفاتی مثل ید و وجه الهی در نهایت امر اصل این صفات را از خداوند نفی نموده‌اند (البریکان، ج ۲، ص ۷۳۳؛ السنان، ص ۲۱۸).

۳.۱.۴. مفوضه

شافعی و احمد بن حنبل را می‌توان از برجسته‌ترین نمایندگان این گروه دانست. کلام منقول از احمد بن حنبل مؤید بیان قبلی ماست. وی در مورد تفسیر صفات خبریه معتقد بود: نومن بها و نصدق و لا کیف ولا معنی (همان، ص ۱۴۸). در این عبارت احمد بن حنبل ضمن اظهار عدم امکان تفسیر صفات خبریه کیفیت را نیز از صفات الهی نفی می‌کند. شافعی نیز ایمان به آیات مشتمل بر صفات خبری به عنوان آیات متشابه را لازم می‌داند و معتقد است که: این آیات همان گونه که هست تلاوت می‌شود و در مورد آنها بحث و تکلم صورت نمی‌گیرد چرا که خوف وقوع در شبهه به واسطه آنها وجود دارد (علیوی، ص ۲۶). وی در ادامه از تنزیه ذات خداوند از مکان و جهات و جسمانیت نیز سخن می‌گوید (علیوی، ص ۲۹). در ادامه روشن خواهد شد که کلام سلفیه به هیچ عنوان با بیان شافعی و احمد حنبل مطابقت ندارد چرا که آنها اولاً آیات صفات را تفصیلاً به خداوند تفویض نمی‌کنند و ثانیاً نفی جسمانیت از خدا را امری ضروری نمی‌دانند (بن‌باز، ص ۲۸۶). عباراتی مثل "امرارها کما جاءت بلا کیف" یا "تفسیره تلاوته و السکوت علیه" در تفسیر صفات خبریه که در کلام سلف فراوان به چشم می‌خورد

(البوطی، ۱۹۹۷، ص ۳۸؛ الاوزاعی، ص ۹۳) به روشنی بر مفهوم تفویض و نفی کیفیت از ذات الهی دلالت دارد.

کیسی (الکیسی، ص ۶۷) رأی برخی از علما را در مکتب تفویض نوعی تأویل اجمالی می‌داند چرا که به اعتقاد وی تنزیه ذات الهی خود نوعی تأویل است. به علاوه در مکتب تفویض آیات صفات جزء مشابهات قرآن کریم خواهند بود چرا که بنابر تبیینی که از این مکتب ارائه شد فهم این آیات برای مخاطبین کلام وحی مقدور نیست.

۳. ۱. ۵. نظریه ابوالحسن اشعری

از ابوالحسن اشعری به عنوان سردمدار اشاعره بیانات مختلفی در تفسیر آیات صفات نقل شده است. البته قاعداً باید آرای وی را پس از رجوع او از مکتب اعتزال مد نظر قرار دهیم. در دسته نخست از بیانات اشعری وی در تفسیر صفات الهی از عباراتی چون "استواء بلا کیف" و یا "اید لا کالایدی" (اشعری، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۹۰) استفاده می‌کند. نقطه افتراق این عبارات با مفوضه این است که وی به گمان خود برای خروج از دایره تعطیل عباراتی چون "امراها کما جاءت" و یا "نومن بها و نصدق" را استعمال نکرده و مکتب اثبات صفات را نمایان ساخته است. همان گونه که علمای اشاعره تصریح کرده‌اند منظور از بلا کیف در کلام اشعری عدم وجود کیفیت برای خداوند است چرا که کیفیت خداوند با جسمانیت وی ملازم است (السنان، ص ۱۵۱) در حالی که سلفیه کیفیت را برای خدا ثابت اما علم کیفیت را به خداوند تفویض می‌نمایند (ابن تیمیه، الاسماء و الصفات، ج ۲، ص ۳۲) که می‌توان از آن به تفویض اجمالی تعبیر نمود. اشعری در تفسیر مفهوم استواء خداوند بر عرش عبارت "استواء بلا استقرار" را به کار برده (اشعری، ج ۱، ص ۲۸۵) و ظاهراً مراد وی نفی ظاهر آیه بوده است همان که در بیانات دیگر خود به صراحت جسمانیت را از خداوند نفی کرده است (اشعری، ج ۱، ص ۲۸۵) که از این جهت نیز کلام وی با اندیشه سلفیه مبنی بر بی اهمیت بودن مسئله جسمانیت خداوند (بن باز، ص ۲۸۶) مخالفت دارد. بنابراین تفسیر اشعری از صفات خبریه همچون مفوضه واجد تأویل اجمالی نیز هست.

۳. ۱. ۶. اشاعره

اشاعره گویا خود نیز به بی حاصل بودن تفسیر اشعری از آیات صفات پی برده‌اند به گونه‌ای که

مسیر دیگری را نیز برخلاف مسلک ابوالحسن اشعری باز نموده و تأویل صفات را نیز عقیده‌ای صحیح و شیوه سلف صالح بر شمردند. در عین حال علمای اشاعره با استناد به عبارات منقول از سلف (مثل "امرارها کما جاءت" و "نومن بها و نصدق") از مکتب تفویض نیز به عنوان مذهب سلف صالح در تفسیر صفات خبریه یاد می‌کنند (السنان، ص ۱۴۸) در حالی که بیان شد کلام ابوالحسن اشعری بر محور اثبات و نه تفویض صفات دور می‌زند. بنابراین بیان متأخرین اشاعره غیر از تعقید موجود در کلام ابوالحسن اشعری (مکتب اثبات فاقد انسجام وی) تأویل و تفویض را هم می‌پذیرد با این مبرر که در بیانات سلف صالح هم تفویض و هم تأویل وجود داشته است.

۳. ۱. ۷. سلفیه

سلفی‌ها تأکید دارند اصول آنها در تفسیر صفات خبریه همان مسلک سلف صالح در تعامل با این صفات است (القاضی، ص ۹۶). ایشان معتقدند که با تطبیق چارچوب مورد قبول خود صفات را برای خداوند اثبات نموده و تفویض، تعطیل و تأویل در تفسیرشان از صفات خبریه جایی ندارد (البریکان، ص ۷۳۵). سلفیه ظاهر صفات خبریه را برای خداوند ثابت دانسته و حتی از اظهار امکان جسمانیت ذات خداوند که در پی پذیرش مکتب اثبات رخ می‌دهد نیز ابائی ندارند چرا که به دیدگاه ایشان قرآن، سنت و سلف صالح از جسم بودن یا نبودن خدا سخنی نگفته‌اند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۲).

سلفیون معتقدند ضمن اینکه ظاهر صفات برای خداوند ثابت است ذات الهی کیفیت داشته ولی علم به این کیفیت (مثل کیفیت استقرار خداوند یا دست او) در احاطه علم الهی است (البریکان، ص ۷۵۴). باید تصریح کرد که اولاً همین کلامی نوعی تفویض اجمالی است (تفویض علم کیفیت) ثانیاً از عبارات اغلب سلف مثل "بلا کیف" و یا "بلا کیفیه" کیفیت نداشتن خداوند برداشت می‌شود و نه علم نداشتن به کیفیت ذات الهی. ثالثاً سلفیه ادعا می‌کنند تمامی صحابه و علمای سلف با ایشان در این باره هم عقیده‌اند اما باطل بودن این قول کاملاً واضح و روشن است چرا که بیان شد دست کم قول به تفویض رأی منقول از برخی از سلف صالح در باب صفات خبریه بوده است.

۳. ۲. تأکید افراط‌گرایانه سلفیه بر مکتب اثبات

مکتب سلفیه در آیات صفات گرچه تا حدودی از تعقید موجود در کلام اشاعره مبرا است، لیکن

بنابر تصریح برخی محققان (ابوزهره، ص ۲۷۸) لوازمی چون تجسیم و تنقیص شأن خداوند بر آن مترتب است. از سویی سلفیه با تفویض اجمالی صفات نتوانسته‌اند خود را از مفوضه جدا کنند و از این جهت با مبنای مورد تأکید خود مخالفت کرده‌اند و مهم‌تر اینکه مکتب قاطبه سلف در تفسیر صفات خبریه تفویض و در موارد کمتری تأویل صفات است که با شعار سلفیه در تصحیح مکتب اثبات کاملاً مغایر است (السنان، ص ۱۴۸؛ الاوزاعی، ص ۹۳). سلفیه با ابداع شعار اثبات تمامی صفات خبریه تأکید بر تفسیر واحد سلف از این صفات و تخطئه اعتقادی مخالفان خود در این منازعه مانیفستی از افراط‌گرایی را به نمایش گذاشته‌اند. در حالی که از سطور قبلی این نوشتار روشن شد هیچ قواعد و اصول مشخصی در تعامل سلف با آیات صفات متصور نیست. از بیانات قبل این نتیجه حاصل شد که تأکید فرق مختلف بر اثبات صفات (سلفیه) یا تفویض آنها هیچ مبنای مشخصی نداشته و ایشان در تنقیح و تطبیق اصول مکتب خود دچار تناقض و تکلف شده‌اند.

۴. رویکرد تفسیری آلوسی در تفسیر صفات خبریه

به دیدگاه نگارنده رویکرد تفسیری آلوسی در تفسیر صفات خبریه را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد که در ادامه به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. آلوسی در برخی مواضع تفسیر خود به وضوح تفویض صفات خبریه را ترجیح داده و آن را به عنوان رأی سلف و اسلم و احکم معرفی کرده است. به علاوه تفسیر آلوسی از برخی صفات خبریه موهّم تأویل نمودن صفات از سوی وی است در حالی که او به صراحت مکتب تأویل صفات را رد می‌کند. آلوسی دیدگاهی سومی را نیز ارائه کرده و از اثبات صفات خبریه سخن به میان آورده است. حال باید دید آیا این سه رویکرد به ظاهر متناقض قابل جمع هستند؟ اگر پاسخ این پرسش منفی باشد چه توجیهی می‌توان برای ارائه رویکردهای متفاوت آلوسی در حوزه تفسیر صفات خبریه متصور شد.

اکنون رویکردهای سه گانه آلوسی را در مبحث صفات خبریه مورد بررسی قرار دهیم.

۴. ۱. رویکرد تفویضی آلوسی در تفسیر صفات خبریه

آلوسی برخی صفات خبریه را تفویض نموده و به واقع علم به معنای آن را به خداوند واگذار

کرده است.

وی در برخی موارد به صراحت از اصطلاح تفویض در نشان دادن رویکرد تفسیری خود بهره برده است. این موارد عبارت‌اند از:

۱) آلوسی تفسیری از صفت اتیان خداوند در روز قیامت ارائه نموده که می‌تواند مؤید بسیار محکمی در تبیین دیدگاه وی و مبین نقطه افتراق او از سلفیه در تفسیر صفات خبریه باشد. وی در تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره می‌نویسد: "مراد از آمدن خداوند در روز قیامت به استناد قول خدای تعالی "أو یأتی بعض آیات ربک" (انعام/ ۱۵۸) وقوع نشانه‌های قیامت و نابود شدن جهان هستی است اما تو می‌دانی مشهور مذهب سلف عدم تأویل چنین آیاتی با تقدیر گرفتن مضاف و امثال آن است بلکه تفسیر ایشان در این باره تفویض مراد آیه شریفه به خداوند لطیف و خبیر به همراه قطعی دانستن عدم اراده ظواهر آیات است" (آلوسی، ج ۳، ص ۶۲). از بیان فوق روشن است که آلوسی مذهب سلف را تفویض معنای صفات خبریه می‌داند و اجزای صفات را بر ظواهر و لوازم آن ممنوع بر می‌شمرد. این دو اصل مورد قبول آلوسی کاملاً با دیدگاه سلفیه در صفات خبریه تضاد دارد چرا که سلفیه تفویض معنای صفات خبریه و نفی مفهوم ظاهری صفات را به هیچ روی بر نمی‌تابند. یکی از محققان سلفیه نیز تفویض معنا در کلام آلوسی را مخالف با معتقد سلفیه در تفویض کیفیت (و نه معنای صفات) می‌داند (القاضی، ص ۱۳۰).

۲) آلوسی در تفسیر مفهوم کرسی پس از تفصیلات فراوان چنین می‌نویسد:

و اکثر سلف صالح مفهوم کرسی را از جمله آیات متشابهی قرار داده‌اند که احاطه علمی به آن ممکن نیست و علم آن را به خدای تعالی تفویض نموده‌اند در حالی که نهایت تنزیه و تقدیس را برای ذات الهی قائل هستند.

آلوسی با بیان فوق رأی مورد قبول خود و سلف را تفویض صفات معرفی می‌کند. وی در موارد متعددی همچون بیان اخیرش از متشابه بودن صفات خبری نیز سخن گفته است (آلوسی، ج ۷، ص ۱۶۶). این امر نیز مخالف مبنای سلفیه است چرا که ایشان آیات صفات را به لحاظ مراد بودن ظواهر جزء محکّمات دانسته (ابن قیم الجوزیه، ج ۱، ص ۲۱۳) و تنها کیفیت این صفات را متشابه می‌دانند (متولی، ص ۳۸۴، المغراوی، ص ۴۰۱)، اما آلوسی علم به معنا و مفهوم آیات را تفویض نموده و ضمن تأکید بر عدم مراد بودن معنای ظاهری، صفات خبریه را جزء متشابهات معرفی می‌نماید.

آلوسی گاه از اصطلاحات دیگری غیر از واژه تفویض برای ارائه رویکرد تفسیری خود در مورد صفات خبریه استفاده می کند. وی در تفسیر صفات حیاء خداوند می نویسد:

برخی افراد که من هم بحمدالله جزء آنها هستم از تأویل این آیات اجتناب می کنند بلکه علم به این آیات و احادیث را آن گونه که نازل شده به خداوند عالم به پنهان و آشکار واگذار می نمایند (آلوسی، ج ۱، ص ۲۰۶).

بیان آلوسی در تفویض مفهوم صفت حیاء صراحت دارد. وی فهم معنای صفت حیاء را به علم خداوند موکول می کند، برخلاف سلفیه که علم به کیفیت صفات و نه معنای آنها را در گرو علم الهی می دانند. نکته جالب اینکه آلوسی در بیان مذکور علاوه بر لزوم تفویض معنای آیات مشتمل بر صفات الهی حتی این امر را در مورد روایات ذیل صفات خبریه نیز نافذ می داند چنان که در بیان اخیر خود نیز روایات مفسر صفت حیاء را موکول به علم خداوند نموده است. وی در موضعی دیگر، در تفسیر صفت ید الهی پس از رد قول به تأویل این گونه اظهار نظر می نماید:

سلف ضمن تنزیه خداوند از جوارح و اجسام از این آیه همان گونه که نازل شده عبور می نمایند و در همه متشابهات نیز این گونه عمل می کنند و می گویند معرفت حقیقت این صفت فرع بر حقیقت ذات الهی است (همان، ج ۱۳، ص ۲۵۲).

عبارت "یمرون الآیه کما جاءت" در کلام آلوسی همان قول به تفویض است. آلوسی در کلام مذکور برخلاف سلفیه صفت ید را جزء متشابهات می داند به علاوه وی جسم بودن دست خداوند را نیز نفی می کند امری که سلفیه به آن تصریح ندارند و معتقدند از آنجا که سلف صالح تجسیم را نفی نکرده اند جسم بودن خداوند محظوریتی ندارد (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۲).

۴. ۱. ۱. مخالفت آلوسی با تلقی سلفیه از مکتب اثبات

باید قویاً تصریح کرد آلوسی به شدت از رویکرد تفویض معنای صفات خبریه به عنوان رأی مشهور سلف دفاع کرده و تفهم و تفسیری را که سلفیون از بیان سلف تحت عنوان مکتب اثبات ارائه داده اند رد نموده است. آلوسی معتقد است سلف آیات صفات را جزء متشابهات دانسته و معنای صفات را به علت عدم امکان اجرای آنها بر ظواهر تفویض کرده اند. برخلاف سلفیه که معتقدند سلف به هیچ روی قائل به تفویض صفات نیست و با حمل صفات بر ظواهر آن مکتب اثبات را در تفسیر خود جاری ساخته اند.

۴. ۱. ۲. تفسیر خاص آلوسی از مکتب تفویض

آلوسی در رساله غرائب الاغتراب ژرف‌اندیشی و در عین حال عدم پابندی کامل خود را به یک مکتب خاص به نمایش می‌گذارد. وی ضمن اینکه مکتب تفویض مورد اشاره سلف را در تألیفات خود پذیرفته است در بیان مورد اشاره، قرائت سلف از مفهوم تفویض را به زعم خود تنقیح نموده و می‌نویسد:

از آنجا که من از مفوضین صفات هستم مانند جمهور سلف صفات را تفویض می‌کنم جز اینکه ظاهر صفات که سلف قطعاً آن را مراد ندانسته‌اند را معنای مستدعی لوازم می‌دانم. از این رو در باره استواء می‌گویم معنای ظاهری حقیقی که با لوازم آن همراه باشد قطعاً مراد نیست بلکه مراد معنای لائق به ذات الهی است که تنها خود او آن را می‌داند و معتقدم احتمال مراد بودن معنای ظاهری بدون لوازم آن و یا معنای لائق به ذات الهی (که تنها خداوند به آن علم دارد) وجود دارد و چه بسا معنای ظاهری بدون لوازم را ترجیح دهم چرا که برخی از سلف و بسیاری از صوفیه آن را پذیرفته‌اند اما تعیین این معنا (ظاهر بدون لوازم) را جزمی نمی‌دانم همان گونه که معنای ظاهری با لوازم آن را قطعاً به عنوان مراد تلقی نمی‌نمایم (ص ۲۵۸).

نکاتی که از بیان اخیر آلوسی قابل دریافت است را می‌توان این گونه برشمرد:

- ۱) وی خود را جزء مفوضین صفات دانسته و جمهور سلف را نیز پیرو این مکتب می‌داند. وی در تطبیق مکتب تفویض احتیاط نموده به گونه‌ای که معتقد است غیر از معنای لائق ذات الهی که ممکن است مراد آیات صفات باشد معنای ظاهری بدون لوازم نیز می‌تواند جزء احتمالات قرار بگیرد لیکن مراد قطعی از میان گزینه‌های مذکور به علم الهی تفویض می‌شود.
- ۲) به اعتقاد وی جمهور سلف جز مفوضه بوده و ظاهر صفات را قطعاً مراد نمی‌دانسته‌اند (برخلاف رأی سلفیه) هر چند معتقد است بخشی از سلف معنای ظاهری (البته بدون لوازم آن مثل تجسیم) را اختیار نمودند. که در این حالت نیز تلقی آلوسی با سلفیه متفاوت است چرا که سلفیه برخی لوازم همچون جسمانیت را منتفی نمی‌دانند.
- ۳) وی تنها احتمال می‌دهد که ممکن است معنای ظاهری (البته بلا لوازم) مراد باشد اما سلفیه معتقدند که معنای ظاهری قطعاً مراد خدای تعالی است (المعطی، ص ۱۱۰).
- ۴) وی معنای ظاهری (با لوازمش) را قطعاً مراد نمی‌داند و از این جهت نیز با سلفیه مخالفت دارد چرا که سلفیه لوازمی چون تجسیم را مردود نمی‌دانند.

۵) آلوسی نظریهٔ سلف در مسئلهٔ صفات خبریه را به دو بخش رأی جمهور سلف و رأی عده کمتری از ایشان تقسیم کرده و با پذیرش اصول حاکم بر رأی مشهور سلف، قرائتی اجتهاد گونه (و البته با تمایزی جزئی) از نظریهٔ مشهور سلف ارائه داده است. از این رو باید گفت وی هم در منشق نمودن رأی سلف صالح به دو دسته متضاد و هم عدم قبول اتم رأی جمهور سلف رویه‌ای خلاف سلفیون پیموده است. ضمن اینکه وی رأی بزرگان صوفیه را هم طراز با رأی سلف قرار داده و از آن تجلیل نموده است که این امر نیز خوشایند سلفیون به عنوان مخالفان سرسخت متصوفه نیست.

۶) آلوسی بنا بر احتیاطی که در عدم تعیین جزمی مدلولات صفات خبریه دارد حتی ظواهر بلالوازم را نیز جزء احتمالات تفویض می‌داند در مقابل سلفیه که با مستندات قرآنی و کلامی (مثل محکم و قابل فهم دانستن آیات صفات) ظاهر صفات را قطعاً مراد خداوند معرفی می‌نمایند.

۷) در نهایت باید گفت که با عنایت به بیانات آلوسی در تفسیر روح المعانی و دفاع او از قول مشهور سلف عدم مراد بودن قطعی ظواهر آیات از منظر وی تقویت می‌شود.

آلوسی در تفسیر صفت اتیان نیز از سه گونه دیدگاه در تفسیر این صفت سخن می‌گوید (آلوسی، ج ۳، ص ۶۲) که به نوعی تطبیق قواعد مورد اشاره در کلام قبلی وی است.

محصل بیان وی در تبیین این سه نظریه در باب آیات صفات از این قرار است:

۱) قول مشهور سلف در تفسیر صفت اتیان تفویض معنا به همراه عدم اراده ظاهر است (آلوسی خود به همین رأی متمایل است)؛

۲) قول بخشی از سلف ابقاء ظواهر به همراه نفی لوازم است؛

۳) قول برخی محققان حمل کلام بر ظاهر متعارف بین مردم است که حکایت از مذهب کفار و اعتقاد ایشان دارد.

در اینجا نیز آلوسی تفسیر خود را از رأی مشهور سلف این گونه ارائه می‌دهد که ایشان ضمن عدم اراده ظواهر صفات جز مفوضه بوده‌اند برخلاف سلفیه که معتقدند تمامی سلف صفات را با اجرا ظواهر آن اثبات (و نه تفویض) می‌کرده‌اند.

در همین جا لازم است بگوییم قول به تفویض نیز آن گونه که سلفیه تأکید می‌کنند به معنای تعطیل صفات نیست (القاضی، ص ۱۵۵) به عبارتی تفویض نوعی اثبات اجمالی است چرا که مفوضه معتقدند معنای صفات خبریه آن گونه که در علم الهی ضبط است برای خداوند ثابت

خواهد بود. از سویی باید گفت سلفیه نیز نمی‌توانند مدعی اثبات مطلق صفات باشند چرا که آنها پس از اثبات ظواهر صفات علم به کیفیت آنها را به علم خداوند حواله می‌دهند و این خود به معنای عدم اثبات مطلق صفات است.

۲.۴. رویکرد اثباتی در تفسیر صفات خبریه توسط آلوسی

آلوسی در برخی موارد از اثبات صفات خبریه برای خداوند سخن می‌گوید. این امر می‌تواند مبین موافقت وی با دیدگاه خاص سلفیه در این باره باشد. این موارد از این قرارند:

۱) وی در تفسیر آیه ۱۸ سوره انعام و در تبیین مفهوم فوقیت می‌نویسد:

فوقیت به معنای برتری در فضل، امری است که سلف آن را برای خدای تعالی اثبات می‌نمایند و این امر ضمن فوقیت به مفهوم مطلق آن محقق می‌شود. به علاوه سلف فوقیت به مفهوم قهر و غلبه را نیز همچون فوقیت به معنای فوقیت ذات ثابت می‌دانند. ایشان به همه این امور بر اساس جلالیت ذات الهی و کمال صفات او، ایمان دارند در حالی که خداوند را از لوازم محال این اوصاف منزّه می‌نمایند و این گونه نیست که به برخی ایمان آورده و به بخشی از این امور ایمان نیاورند. سلف صالح از الفاظ شرعی نفیاً یا اثباتاً عدول نمی‌کنند تا از این طریق معنای فاسدی را اثبات یا معنای صحیحی را نفی کنند بلکه فوقیت را همان گونه که خداوند برای خود ثابت نموده اثبات می‌نمایند (همان، ج ۴، ص ۱۰۹).

ظاهر کلام آلوسی و استفاده او از اصطلاح اثبات می‌تواند مبین این امر باشد که وی همچون سلفیه صفت فوقیت ذات را برای خداوند اثبات می‌نماید، اما این کلام آلوسی که گفته است سلف نفیاً و اثباتاً از الفاظ شرعی عدول نمی‌کنند مبادا معنایی فاسد را اثبات یا معنای صحیحی را نفی نمایند محل تأمل است و می‌تواند همان مفهوم تفویض را برساند. چرا که سلفیه اساساً به این دلیل بر مکتب اثبات تأکید می‌کنند که ظاهر صفات (هر چند به زعم مخالفان آنها واجد لوازم فاسد و محال باشد) را برای خداوند ثابت نمایند. آلوسی صراحتاً اثبات برخی صفات را ملازم لازمه‌هایی فاسد یا مستحیل می‌داند و این یعنی وی به تبیینی که سلفیه از مکتب اثبات ارائه می‌کنند معتقد نیست.

وی در نهایت می‌نویسد:

در نهایت تنزیه خداوند از مشابَهت با مخلوقات و تفویض علم متشابهات صفات و ایمان به آن به همان وجهی که نازل شده ضرورت دارد (همان، ج ۴، ص ۱۱۲).

در این بیان آلوسی صفت فوقیت را از جمله متشابهات دانسته و علم آن را به خداوند تفویض می‌کند. بنابراین همان گونه که در سطور قبل گفتیم اثبات صفات از منظر آلوسی آن چیزی نیست که سلفیه مطرح می‌کنند.

حال باید به این پرسش پاسخ داد که سخن گفتن همزمان آلوسی از واژه‌های اثبات و تفویض در تفسیر یک صفت از صفات الهی چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ باید گفت وی سکوت در قبال معنای آیه متشابه به همان تنزیلی که نازل شده (تفویض) را نوعی اثبات می‌داند و به نوعی آن را در مقابل تأویلی قرار می‌دهد که به دیدگاه وی همان تعطیل صفات است.

در تأیید ادعای مذکور باید بیان کنیم آلوسی در تفسیر صفت دست برای خداوند این گونه اظهار نظر نموده است:

و تو آگاهی که این آیه نزد سلف جزء متشابهات بوده و آنها ید را مضاف به خداوند تعالی به معنای قدرت نمی‌دانند چه این واژه مفرد باشد مثل "ید الله فوق ایدیهیم" (الفتح/۱۰) و چه مثنی همچون عبارت قرآنی "لما خلقت بیدی" (ص/۷۵) و چه در هیئت جمع باشد بلکه با رعایت اصل تنزیه ید را همان گونه که خداوند برای خود اثبات نموده برای او اثبات می‌نمایند (همان، ج ۱۲، ص ۵).

در اینجا هم می‌توان گفت آلوسی عدم تأویل مفهوم ید و به عبارتی تفویض آن را همان اثبات این صفت برای خداوند می‌داند.

از منظر آلوسی تفویض مراد آیه نوعی اثبات صفت برای خداوند است و در واقع لفظ اثبات را در مقابل تأویل مووله که نوعی تعطیل صفات است قرار می‌دهد. بنابراین وی مکتب اثبات به مفهوم سلفی آن یعنی اجرای الفاظ بر ظواهر آن را مد نظر نداشته است چرا که اولاً در جای جای تفسیرش ظواهر الفاظ صفات را مراد نمی‌داند و بر لزوم رد لوازم فاسد این امر تأکید می‌کند. این نکته از این جهت بسیار حائز اهمیت است که مکتب اثبات قطعاً با اجرای آیات بر ظواهر آن ملازمت دارد بنابراین آلوسی نمی‌تواند هم معتقد به مکتب اثبات باشد و هم اصل جاری نمودن آیات بر ظواهرش را نفی نماید. به عبارتی زمانی که وی از اثبات صفت ید سخن می‌گوید در صدد این نیست که بگوید خداوند دارای دست است بلکه معتقد است ما صفت ید الهی (و نه خود ید) را برای خداوند ثابت می‌دانیم در حالی که سلفیه معتقدند ظاهر آیه دست داشتن خدا (و نه صفت ید الهی) را اثبات می‌کند. پس باید گفت مراد آلوسی از اثبات صفات

خبریه (و نه مدلول ظاهری آنها) همان مکتب تفویض به همراه تأکید بر عدم مراد بودن ظواهر است که از این جهت با مکتب اثبات مورد تأکید سلفیه کاملاً متفاوت خواهد بود.

ثانیاً آلوسی برخلاف سلفیه به صراحت جسمانیت را از ذات الهی نفی می‌کند، اما سلفیه بنا بر پذیرش ظواهر آیات (به عبارتی تطبیق مکتب اثبات مورد قبول خود) نمی‌توانند جسمانیت را از خداوند نفی نمایند اما آلوسی با تفویض مفهوم صفات خبریه و رد مراد بودن ظواهر آیات به راحتی توانسته است قول به تجسیم را مردود اعلام نماید از این رو این امر نیز تفاوت تلقی آلوسی و سلفیه از اثبات صفات را آشکار می‌نماید. بنابراین دیدگاه نگارنده مبنی بر اینکه آلوسی تفویض را نوعی اثبات اجمالی صفات (از طریق عدم نفی و اثبات مدلول صفات خبریه) می‌دانسته مقبول به نظر می‌رسد در مقابل تلقی سلفیه از اثبات صفات که متکی بر فهم ظاهری و به عبارتی اثبات تفصیلی صفات الهی است.

۴.۳. جایگاه تأویل صفات خبریه در رویکرد تفسیری آلوسی

۴.۳.۱. مخالفت آلوسی با مکتب تأویل صفات

آلوسی به شدت با مکتب تأویل صفات خبریه مخالف است و این اندیشه در جای جای تفسیرش جاری و ساری است. اینک نمونه‌ای از مخالفت وی با مکتب تأویل صفات را بیان می‌نمایم.

آلوسی در تفسیر صفت استواء ضمن پذیرش مکتب تفویض از عدم اعتقادش به تأویل به مفهوم مشهور سخن می‌گوید و می‌نویسد:

و تو می‌دانی مذهب مشهور سلف در این باره تفویض مراد به خدای تعالی است. سلف می‌گویند خداوند بر عرش بر وجهی که خود اراده نموده و منزله از تمکن و استقرار است استواء دارد و تأویل بردن استواء به استیلاء نیز تفسیری مردود است (همان، ج ۴، ص ۳۷۶).

آلوسی در تفسیر صفت حیا نیز می‌نویسد:

من بحمد الله از کسانی هستم که تأویل را در تفسیر صفات نمی‌پذیرم (همان، ج ۱، ص ۲۰۶).

۴.۳.۲. اصول و قواعد تأویل صفات خبریه از منظر آلوسی

برخی بیانات آلوسی در تفسیرش موهوم دفاع وی از تفکر تأویلی است. باید دید آلوسی در کدامیک از سخنان خود رویکرد تأویلی را جاری ساخته و این تأویل‌گرایی او چگونه قابل توجیه است.

در این بخش برآنیم به تحلیل و بررسی این موارد بپردازیم.

۴. ۳. ۳. تأویل صفت استواء در رویکرد تفسیری آلوسی

برخی از محققان معتقدند که آلوسی صفت استواء خداوند بر عرش را تأویل کرده است، اما به دیدگاه نگارنده با دقت در کلام آلوسی می توان مخدوش بودن این ادعا را اثبات کرد، به علاوه اینکه آلوسی در موضعی دیگر از تفسیر خود به صراحت از تفویض صفت استواء و عدم تأویل آن سخن گفته است (همان، ج ۴، ص ۳۷۶). وی پس از بیاناتی مفصل در مورد تفاسیر متعدد ارائه شده از صفت استواء می نویسد (همان، ج ۶، ص ۱۶۰):

و انا امیل إلى التأویل وعدم القول بالظواهر مع نفی اللوازم فی بعض ما ینسب إلى الله تعالی مثل قولهم سبحانه سنفرغ لكم آیها الثقلان (الرحمن / ۳۱) وقوله عز وجل یا حسرة علی العباد (یس / ۳۰).

به دیدگاه نگارنده این بیان آلوسی ناظر بر جواز تأویل آیه شریفه "سنفرغ لكم آیها الثقلان (الرحمن / ۳۱)" و امثال آن است (و نه صفت استواء) در حالی که مغراوی (المغراوی، ص ۱۳۰۰) کلام آلوسی را پس از نقل تفاسیر متعدد صفت استواء این گونه نقل نموده:

و انا امیل إلى التأویل وعدم القول بالظواهر مع نفی اللوازم و فی بعض ما ینسب إلى الله تعالی مثل قولهم سبحانه "سنفرغ لكم آیها الثقلان (همان جا).

وی از آنجا که به خوبی مراد آلوسی را درک ننموده با اضافه نمودن واو عطف به کلام آلوسی (...و فی بعض ما ینسب الی الله...) میل او را به تأویل به عبارات قبلی وی که در مورد صفت استوا بوده ربط داده و بیان او را این گونه تفسیر کرده که او متمایل به تأویل صفت استوا است. در حالی که عبارت مذکور بیانی استطرادی از سوی آلوسی در لزوم تأویل برخی صفات (و نه صفت استوا) است. به عبارتی آلوسی در خلال بحث از عدم مراد بودن ظواهر صفات تأویل برخی صفات الهی را به دلیل لزوم اجتناب از لوازم فاسد آن لازم می داند ولو اینکه از سلف بیانی در تأویل آنها وارد نشده باشد. در نهایت باید گفت آلوسی قول به تأویل صفت استوا را نپذیرفته و رأی او همان تفویض معنای این صفت به علم الهی است.

۴. ۳. ۴. تأویل صفت وجه الهی در رویکرد تفسیری آلوسی

آلوسی در تفسیر صفت وجه می نویسد: "و یتقی وجهه ربک (الرحمن / ۲۷)" یعنی ذات خدای عزوجل. اینجا اضافه بیانیه داریم و حقیقت وجه در اینجا جارحه بوده و به صورت مجاز مرسل در ذات استعمال شده همانند استعمال لفظ ایدی در انفس که مجاز شائعی است (همان، ج ۱۴،

ص ۱۰۷). وی در ادامه می‌نویسد: تفسیر وجه به ذات مبتنی بر مکتب خلف است که قائل به تأویل هستند اما تعیین مراد در این چنین مواردی مخالف مکتب سلف است (همان جا).

آلوسی در بیان مذکور تأویل صفت وجه را تحت عنوان مجاز شائع در زبان عرب جاری کرده و آن را فی الجمله پذیرفته است اما در عین حال تصریح کرده آنچه با رأی سلف مخالفت دارد تعیین انحصاری مراد آیه (و نه صرفاً تأویل) است چرا که معتقد است چنین تأویلاتی مبتنی بر التزام به مؤلفه عربیت کلام وحی است و نه صرفاً پایبندی به اقوال سلف. مؤید دیگر اینکه آلوسی در رد کلام ابو عیبه تعیین مراد صفت وجه به جاه و مقام الهی را به دلیل مباینت آن با مکتب سلف (در تعیین جزمی مراد) رد می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۷).

این سخن زمانی تقویت می‌شود که بدانیم آلوسی در جایی دیگر نیز به صراحت وجه الهی را به معنای شئون الهی تفسیر کرده و به روشنی مکتب تأویل را تطبیق داده است (همان، ج ۱۴، ص ۱۲۷).

در صورتی که اگر آلوسی با تأویل به مفهوم مشهور آن مخالف باشد نباید این تأویلات را صراحتاً یا تضمناً بپذیرد.

۴. ۳. ۵. تأویل صفت فوقیت در رویکرد تفسیری آلوسی

آلوسی در موضعی دیگر از تفسیرش پس از تأیید قول به تفویض در تفسیر صفت فوقیت تأویلی که قریب به ذهن و شائع در زبان عرب باشد را نفی نمی‌کند چرا که معتقد است بر همین اساس خلف و سلف در تأویل برخی صفات اجماع نظر دارند از همین رو وی تأویل فوقیت را به قهر و غلبه الهی می‌پذیرد (همان، ج ۷، ص ۱۱۶).

۴. ۳. ۶. پذیرش تأویلات سلف در رویکرد تفسیری آلوسی

آلوسی در تفسیر خود از جایگاه آراء سلف در تفسیر صفات این گونه سخن گفته است: "تو می‌دانی که ترک تأویل مکتبی اسلم است چرا که تأویل قول بستن بر خدای تعالی بدون علم است بنابراین جز آن چیزی که سلف تأویل نموده را نمی‌توان تأویل کرد و ما از مکتب ایشان پیروی می‌کنیم اگر تأویل نمودند تأویل می‌کنیم و اگر تفویض کردند تفویض و تأویل آنها را بر تأویل دیگری ترجیح نمی‌دهیم (همان، ج ۱۴، ص ۱۶۹).

آلوسی در این بیان خود اصل و اساس در جاری نمودن مکاتب تفویض و یا تأویل را بر پایه نوع تعامل قاطبه سلف صالح قرار داده است. به علاوه به دیدگاه وی تنها تأویلات اجماعی سلف (و نه غیر آنها) می‌تواند مورد قبول واقع شود.

۴. ۳. ۷. مخالفت آلوسی با رویکرد سلفیه در تأویل صفات

به نظر می‌رسد مراد آلوسی از رد تأویل مردود دانستن تأویلات غیر اجماعی و نفی تعیین مراد جزمی آیه است. از سویی دیگر منظور وی از پذیرش تأویل قبول تأویلات شائع و مجمع علیه در نزد سلف (و احياناً با همراهی خلف) است. به علاوه آلوسی معتقد است در برخی صفات الهی ناگزیر به تأویل هستیم (مانند آیه شریفه سنفرغ لکم آیها الثقلان (الرحمن/۳۱)) حتی اگر کلامی از سلف در این باره نداشته باشیم چرا که پذیرش مدلول ظاهری آیه شریفه لازمه فاسدی خواهد داشت.

از مجموع بیانات آلوسی می‌توان این گونه استنتاج کرد که وی برخلاف سلفیه که اساساً با هر نوع تأویلی مخالفند با بنا نمودن برخی اصول و قواعد پاره‌ای از تأویلات صفات را مجاز دانسته و تعاملی محتاطانه با مکتب تأویل صفات ارائه داده است.

۴. ۴. اصالت مکتب تفویض صفات در رویکرد تفسیری آلوسی

از مجموع آنچه در سطور گذشته بیان شد می‌توان به این نکته تأکید کرد که آلوسی ضمن اصالت دادن به مکتب تفویض در صفات خبریه تأویلی که مورد اجماع سلف و خلف بوده و هدف آن تعیین مراد قطعی صفات نباشد را پذیرفته است.

از این رو آلوسی در تفسیر صفات خبریه مسیر سلفیون را نپیموده و با متأخرین اشاعره توافق نظر نسبی دارد چرا که ایشان هر دو مکتب تفویض و تأویل را در تفسیر صفات نافذ می‌دانند (گفته شد که اشاعره متأخر برخلاف ابوالحسن اشعری اجرای مکتب تأویل را به نحو قابل توجهی می‌پذیرند). هر چند باید گفت آلوسی در تدوین اصول حاکم بر تفویض و تأویل، احتیاط و ژرف‌اندیشی بیشتری را مد نظر قرار داده است.

در سطور قبل بیان نمودیم که متأخرین اشاعره با افزودن برخی مبانی بر مکتب تفویض به منظور فرار از اتهام تعطیل صفات موجب تعقید و پیچیدگی این مفهوم شده‌اند، اما آلوسی با این

بیان که تفویض نوعی اثبات اجمالی است دیدگاه خود را از تعقید موجود در مکتب اشاعره مصون داشته است.

۴.۵. مؤیداتی دیگر در مخالفت آلوسی با رویکرد سلفی

در عین حال مؤیداتی دیگر در تفسیر روح المعانی وجود دارد که دیدگاه آلوسی را به اشاعره نزدیک و از سلفیه دور می‌کند.

آلوسی در تفسیر صفت استوا به صراحت استقرار و مکانمندی را از خداوند نفی می‌کند (آلوسی، ج ۴، ص ۳۷۶) و این دو مؤلفه‌ای است که اشاعره و سردمدار مکتب آنها ابوالحسن اشعری نیز در مخالفت با سلفیه بر آن تأکید دارند (اشعری، ج ۱، ص ۲۸۵) در حالی که سلفیه به هر دو عنصر استقرار خداوند بر عرش و مکانمندی او (ابن تیمیه، العقیده الواسطیه، ص ۸۵) اقرار می‌کنند.

این امر نیز به خوبی نشان می‌دهد که آلوسی لوازم مترتب بر مکتب اثبات مورد قبول سلفیه را که به موجب اجرای ظواهر صفات ایجاد می‌گردد به هیچ روی بر نمی‌تابد. آلوسی به شدت از تفسیر کلام الهی به کلام نفسی دفاع می‌کند و تکلم خداوند را با صوت و حروف منتفی می‌داند (همان، ج ۱، ص ۱۷). این دیدگاه آلوسی در صفت کلام خداوند همان بیان مختص اشاعره (سبحانی، ج ۲، ص ۲۴۳) و در تضاد با مکتب سلفیه است چرا که سلفیون به بهانه اثبات صفت کلام تکلم خداوند همان ایجاد صوت و عبارات می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰، ص ۷۷). از سویی دیگر آلوسی در تفسیرش کیفیت را از خداوند نفی می‌کند در حالی که سلفیه کیفیت را برای خداوند ثابت می‌دانند و تنها علم به کیفیت را غیر قابل توصیف معرفی می‌کنند. اما اشاعره و قاطبه مسلمانان اساس کیفیت داشتن خداوند را مردود می‌شمارند (السنان، ص ۱۵۱).

۴.۶. تفسیر آلوسی از صفات خبریه، سلفیت یا اشعری‌گری؟

سلفیه اثبات صفات خبریه را یکی از اصول اساسی مذهب سلفی دانسته و هر کس که غیر از این مسیر را بپیماید خارج از دایره مکتب سلفیه معرفی می‌کنند.

شهاب الدین آلوسی به عنوان یکی از مفسران سلفی علی القاعده باید تمامی صفات خبریه خداوند را در تفسیر خود اثبات کند تا انتسابش به مکتب سلفیون (و نه سلف) آشکار شود. اما با استقصای کامل تفاسیر ارائه شده توسط آلوسی از صفات خبریه روشن شد مکتب وی در صفات

خبریه با سلفیه در تضاد است و در مقابل با مکتب اشاعره به عنوان یکی از مخالفان سرسخت سلفیون موافقت زیادی دارد.

آلوسی در جای جای تفسیر خود مکتب تفویض را به عنوان قول سلف بیان کرده و آن را پذیرفته است. اما اگر از اثبات صفات سخن گفته مراد وی یکی از لوازم مکتب تفویض است به این معنا که مفوضه با موکول نمودن علم صفات خبریه به خداوند از تأویل و تعطیل صفات اجتناب نموده‌اند. بنابراین به هیچ روی آلوسی مکتب اثبات مورد نظر سلفیه به معنای اجرای ظواهر صفات را نمی‌پذیرد. از سویی دیگر آلوسی تنها به تأویلات مجمع علیه و شائع در زبان عرب روی خوش نشان داده اما به این نوع تأویلات نیز اصالت نداده و تنها با شرط عدم تعیین انحصاری مراد صفات و اجماعی بودن آنها این نوع تأویلات را نیز پذیرفته و در نتیجه خود را به مکتب متأخرین اشاعره در تفسیر صفات نزدیک کرده است. در عین حال تفسیر آلوسی از مکتب تفویض فاقد تعقید و ابهام موجود در بیان اشاعره بوده و از این جهت بر آن برتری دارد. آلوسی با پذیرش تفسیر صفت کلام الهی به کلام نفسی، نفی کیفیت از خداوند و معرفی صفات خبریه به عنوان متشابهات المعانی اشعری‌گری خود را در تفسیر صفات خبریه به اثبات رسانده است. البته وی ضمن اینکه ظواهر صفات خبریه (بدون لوازم آن) را جزماً مراد نمی‌داند لیکن این احتمال را می‌دهد که ظواهر صفات نیز ممکن است به همراه دیگر معانی لائق ذات الهی به عنوان مدلول آیات صفات مطرح باشد اما نکته مهم این است که این تبیین خاص آلوسی نیز وی را به دیدگاه سلفیه نزدیک نمی‌نماید چرا که سلفیه لوازم ظواهر صفات را نفی ننموده و معانی حقیقی صفات را جزماً اثبات می‌نمایند.

بنابراین باید تصریح نماییم که با تعمق و دقت نظری که در بیانات آلوسی صورت گرفت آنچه به عنوان سلفی‌گری آلوسی در تفسیر صفات خبری مشهور شده و برخی به آن تصریح کرده‌اند دور از واقعیت است. از این رو رویکرد تفسیری آلوسی در صفات خبریه تا حدود زیادی با مکتب متأخرین اشاعره همخوانی دارد هر چند روحیه اجتهادگرایی آلوسی تفاوت‌هایی جزئی را در این حوزه رقم زده است.

در نهایت تصریح می‌کنیم که از آنجا که اثبات صفات خبری یکی از اصول مسلم مکتب سلفی به‌شمار می‌رود سلفی‌الاعتقاد بودن آلوسی و معرفی تفسیر روح المعانی به عنوان یک تفسیر تمام عیار سلفی کاملاً مخدوش خواهد بود.

نتیجه

آلوسی از رویکرد تفویض معنای صفات خبریه به عنوان رأی مشهور سلف دفاع کرده و تفهم و تفسیری را که سلفیون از بیان سلف تحت عنوان مکتب اثبات ارائه داده‌اند رد کرده است؛ از منظر آلوسی تفویض مراد آیه نوعی اثبات صفت برای خداوند است و در واقع وی لفظ اثبات را در مقابل تأویل مووله قرار می‌دهد. بنابراین وی به هیچ عنوان اثبات به مفهوم سلفی آن یعنی اجراء الفاظ بر ظواهر آن (با لوازم) را مد نظر نداشته است. همچنین مراد آلوسی از رد تأویل مردود دانستن تأویلات غیر اجماعی و نفی تعیین مراد جزمی آیه است؛ از سویی دیگر منظور وی از پذیرش تأویل قبول تأویلات شائع و مجمع علیه در نزد سلف (و احیاناً با همراهی خلف) است. در نهایت می‌توان گفت آنچه به عنوان سلفی‌گری آلوسی در تفسیر صفات خبری مشهور شده و برخی به آن تصریح نموده‌اند دور از واقعیت است و باید تصریح نمود رویکرد تفسیری آلوسی در صفات خبریه تا حدود زیادی با مکتب متأخرین اشاعره همخوانی دارد؛ هر چند روحیه اجتهادگرایی آلوسی تفاوت‌هایی جزئی در این حوزه رقم زده است. لذا از آنجا که اثبات صفات خبری یکی از اصول مسلم مکتب سلفیه به شمار می‌رود سلفی‌الاعتقاد بودن آلوسی و معرفی تفسیر روح المعانی به عنوان یک تفسیر تمام عیار سلفی مخدوش خواهد بود.

منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، *الاسماء و الصفات*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸.
- _____، *العقیده الواسطیه*، مکتبه دار الاضواء، الرياض ۱۴۲۰ق.
- _____، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبد الرحمن بن محمد العاصمی، مکتبه ابن تیمیه، الطبعه الثانيه، بی‌تا.
- _____، *منهاج السنه النبویه*، دار ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق.
- ابن حزم اندلسی، *علم الکلام علی مذاهب اهل السنه و الجماعه*، به کوشش احمد حجازی، قاهره، ۱۹۸۹.
- ابن عبد الوهاب، محمد، *کشف الشبهات*، دار الایمان، الاسکندریه
- ابن قیم الجوزیه، محمد، *الصواعق المرسله*، دارالعاصمه، الرياض، ۱۴۰۸ق.
- الاشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، دار العصریه، بیروت، ۱۹۹۰.
- الله بداشتی، علی، *توحید و صفات الهی*، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۲.

- الآلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- _____، غرائب الاغتراب.
- الاوزاعی، محمد، کتاب الاعتقاد.
- البخاری، عبدالله، جهود ابي الثناء الالوسی فی الرد علی الرافضه، دار ابن عفان، القاہرہ، ۱۹۹۹.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- البریکان، عبد الله، منهج شیخ الاسلام ابن تیمیہ فی تقریر عقیدہ التوحید، دار ابن عفان، القاہرہ.
- بکر، علاء، ملامح رئیسیہ للمنهج السلفی، مصر، مکتبه فیاض، المنصوره، ۲۰۱۱.
- بن باز، عبد العزیز، تنسیہات هامه علی ما کتبه الشیخ الصابونی، البحوث الاسلامیہ، العدد ۱۰، ۱۴۰۴ ق.
- البوطی، محمد سعید رمضان، السلفیہ مرحلہ زمنیہ مبارکہ لا مذهب اسلامی، دار الفکر، دمشق، ۱۹۸۸.
- _____، کبری الیقینیات الکوئیہ، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۹۹۷.
- پاکتنچی، احمد، حسین هوشنگی، بنیاد گرای و سلفیہ، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
- ذہبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، دار النشر، قم، الطبعة السادسة، ۱۴۱۸ ق.
- السنان، حمد، اهل السنه الأشاعره، دار الضیاء للنشر و التوزیع.
- الشهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۹۹۲.
- عبد الحمید، محسن، الالوسی مفسرا، مطبعة المعارف، بغداد، ۱۹۶۸.
- العقل، ناصر، مجمل عقائد اهل السنه و الجماعه، دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۴۱۲ ق.
- علیوی، ابن خلیفہ، عقیدہ السلف و الخلف فی ذات الله و صفاته و افعاله، مکتبه زید بن ثابت، دمشق.
- العماد، عصام، روشی نو و صحیح در گفتگو با وهابیت، ترجمه حمیدرضا غریب رضا، دهکده جهانی آل محمد (ص)، تهران، ۱۳۸۶.
- القاضی، احمد بن عبدالرحمن، مذهب اهل التفویض فی نصوص الصفات، الطبعة الثانية، ۲۰۰۳.
- القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

الکبیسى، محمد عیاش، الصفات الخبیرية عند اهل السنه و الجماعه، القاہرہ، مکتب المصرى الحدیث.

متولى، تامر محمد محمود، منهج الشيخ رشيد رضا في العقيدة، دارماجد، ٢٠٠٤. المعطى، رضا بن نعان، علاقته الاثبات و التفويض بصفات رب العالمين، الرياض، دارالهجره، ١٩٩٥.

المغراوى، محمد بن عبد الرحمن، المفسرون بين الاثبات و التأويل، مؤسسه الرساله، ٢٠٠٠.